

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تذکر

دوستان ارجمند و خوانندگان ذیقدر پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" فرمودند، تا بحث "درست نویسی" در زبان دری را دوباره سر دست بگیرم. سرپیچی از حکم و فرمان عزیزان را روا ندانسته و سلسله بحثی را که دو سال و چند ماه پیش در پورتال "افغان جرمن آنالین" آن زمان آغاز کرده بودم، دنبال میکنم. در آن نوبت نسبت دلایل عدیده فرصت دست نداد، تا غیر از مقدمه و دو بخش اول آن را پخش نمایم. امیدوارم که این بار بخت مددگار گردد، تا این سلسله گفتار را بالتمام از سینه روی صفحه تحریر آورده، مادی و جاودانه بسازم. (قابل تذکر میدانم که این سلسله گفتار را سالها پیش در جریده "امید" عرضه داشته و هفت بخش آن را تقدیم کرده بودم، ولی نسبت دلایلی ناگوار از ادامه اش منصرف گردیدم). آن قسمت هائی را که قبلاً عرضه گردیده با کمی تجدید نظر ولی با توارخی که در اول خورده اند، نشر میکنم. مطالب جدید تاریخ جدید خواهند گرفت. خواهم کوشید که بخش های این سلسله را در فواصل کوتاه به حضور اشرف خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" عرضه نمایم. بعون الله

خلیل الله معروفی
برلین ۳۱ جنوری ۲۰۰۹

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶

مشکلات املائی در زبان دری

(بخش دوم)

قیدهای تنویندار یا قیود مَنَوْن (۱)

با تجدید نظر و اضافات

"تنوین" لغتاً در معنای "نون گذاشتن" است و در اصطلاح دستوری به "دو زَبَر" (دو فتحه)، "دو زیر" (دو کسره) و "دو پیش" (دو ضمه) گفته میشود، که بر سر کلمه ای گذاشته شده و آن را به نحوی "مقید" بسازد. ازین جمله در زبان دری فقط "تنوین دو زیر" بکار میرود. پس در زبان فارسی دری وقتی از "تنوین" سخن رود، مقصود همانا "دو فتحه" یا "دو زیر" است؛ مثلاً در قیدهای "اخیراً"، "مثلاً"، "مستقیماً"، "مستقلاً"، "دفعتاً"، "غالباً"، "عامداً"، "شاعراً" (از روی شعور یا شعوری)، "کثیراً"، "قبلاً"، "بعداً"، "بدواً"، "امنتلاً"، "آناً"، "..."

قیدهای تنویندار در زمان قدیم هم در زبان عربی رائج بوده اند، اما رواج علم و تامل را در یک قرن اخیر در زبان عربی و از آنجا در زبان دری میبینیم و آن هم بر اثر نفوذ زبانهای فرنگی در دیار مشرق. دری زبانان با استفاده از قواعد صرف عربی تعداد بیشمار این قیدها را ساخته و بکار انداخته اند، از جمله قیدهائی را که اعراب خود استعمال نمیکند.

"تنوین" چنین قیدها در واقع معادل "ly" قیدهای زبان انگلیسی و "lich" و "ig" قیدهای زبان المانی وضع گردیده است، چنانکه در زبان انگلیسی گوئیم :

independently ، suddenly ، fully ، properly ، directly ، recently ، really
صحیحاً ، کاملاً ، دفعتاً ، مستقلاً)

و در زبان المانی گوئیم :

unabhängig ، neulich ، völlig ، plötzlich ، sicherlich ، wirklich
اخیراً ، مستقل – مستقلاً (هم صفت و هم قید)

یاددهانی مؤکد :

قیود تنویندار (قیدهای تنویندار) مخصوص کلمات عربی بوده و نباید از کلمات دری و یا دیگر کلمات "غیرعربی" ساخته شوند. پس "دوماً ، سوماً ، چارماً و ... ، ناچاراً ، ناگزیراً ، نژاداً ، زباناً ، جاناً ، گاهاً ، رایگاناً ، تلگراماً ، تلگرافاً ، تلفوناً ، ..." خلاف قاعده بوده و غلط اند. چون "دوم ، سوم ، چارم ، ناچار ، ناگزیر ، نژاد ، زبان ، جان ، گاه ، رایگان ، ..." کلمات دری و "تلگرام ، تلگراف ، تلفون ، ..." کلمات فرنگی اند. هردوی این دو کتگوری لغات، "غیرعربی" بوده و زیر قاعده بالا نمیروند. (۲)

مکرراً باید گفته شود که این قیدها، مخصوص کلمات عربی بوده و نباید از کلمات "غیرعربی" - به شمول کلمات دری - ساخته شوند.

ترتیب ساختن این قیدها طوریست، که در آخر کلماتی که به "همزه" ختم نشده باشند، "الف" آورده و بر آن علامت «-» (تنوین "دو فتحه" - یا "دو زبر") میگذارند.

ساختن قیدهای تنوین دار از دو نگاه قابل غور است:

۱ - از نگاه ساختمان صرفی کلمات :

- این قیدها یا از "اسم" ساخته میشوند مثل : عمل - عملاً ؛ نظر - نظراً ؛ بدو - بدواً ؛ عمد - عمداً ؛ قصد - قصداً ؛ جبر - جبراً ؛ شرع - شرعاً ؛ قسر - قسراً ؛ جزء - جزءاً ؛ جید - جیداً ؛ جمع - جمعاً ؛ صراحت - صراحتاً ؛ ندرت - ندرتاً ؛ دفعه - دفعهتاً ؛ عمده - عمدتاً ؛ حقیقت - حقیقتاً ؛ (۳)

- یا از "اسم مصدر" : ابتداء - ابتداءً ؛ اجبار - اجباراً ؛ تفصیل - تفصیلاً ؛ استثناء - استثناءً ؛ استعلام - استعلاماً ؛ استحضر - استحضراراً ؛ احترام - احتراماً ؛ اشتباه - اشتباهاً ؛ انحصار - انحصاراً ؛ تأکید - تأکیداً ؛ توسع - توسعاً ؛ تبرک - تبرکاً ؛ تیمن - تیمناً ؛ توکل - توکلاً ؛

- یا از "اسم فاعل" : غالب - غالباً ؛ عامد - عامداً ؛ آخر - آخراً ؛ نادر - نادراً ؛ واقع - واقعاً ؛ واضح - واضحاً ؛ شاعر - شاعراً (آگاهانه) ، مستقل - مستقلاً ؛ منحصر - منحصراراً ؛ منفصل - منفصلاً ؛ متصل - متصلاً ؛ مستقیم - مستقیماراً ؛ متدرج - متدرجاً ؛ متقابل - متقابلاراً ؛ مترادف - مترادفاً ؛ متوازی - متوازیاراً ؛ موازی - موازیاراً ؛

- یا از "اسم مفعول" : مجبور - مجبوراً ؛ مشروح - مشروحاً ؛ مشبوع - مشبوعاً ؛ ممنوع - ممنوعاً ؛ مشرح - مشرحاً ؛ مفصل - مفصلاً ؛ مشخص - مشخصاً ؛ مطلق - مطلقاً ؛ مؤکد - مؤکداً ؛

- یا از "صفت" - بشمول صفت مشبیه - : خیر - خیراراً ؛ شر - شراراً ؛ قوی - قویاراً ؛ سلیس - سلیساراً ؛ جمیع - جمیعاراً ؛ اخیر - اخیراراً ؛ فصیح - فصیحاراً ؛ سریع - سریعاراً ؛ صریح - صریحاراً ؛ جدید - جدیداراً ، اکید - اکیداراً ؛ کثیر - کثیراراً ؛ قلیل - قلیلاراً ؛ شدید - شدیداراً ؛

۲ - از نگاه شکل کلمات :

- در کلماتی که به "همزه" ختم شده باشند : "تنوین" مستقیماً بالای "همزه" می نشیند؛ مثلاً : جزء - جزءاً ، استثناء - استثناءً ، بناء - بناءً ، اهداء - اهداءً ، ابتداء - ابتداءً ، انتهاء - انتهاءً ، ...

- کلماتی که به "ت" و "ه" و "ة" ختم شده باشند : حرف آخر بحیث "ت" پذیرفته شده و بعد قاعده تنوین بر آن تطبیق میگردد؛ مثلاً : غفلت - غفلتاً ، حقیقت - حقیقتاً ؛ صورت - صورتاً ، عادت - عادتاً ، مصلحت - مصلحتاً ، عاریت - عاریتاً ، قاعده - قاعدتاً ، عمده - عمدتاً ، جمله - جملتاً ، زبده - زبدتاً ،

نکته قابل توجه :

در زبان عربی کلماتی وجود دارند، که هرگز "تنوین" نمی پذیرند. چنین کلمات را "غیر منصرف" و یا "ممنوع من الصرف" نامند. "اسمای تفضیل" عربی که بر وزن "افعل" (چون افضل، اعظم، اخص، احسن، اکبر، اکثر، اقل، اغلب، اشد، ...) باشند، نیز از جمله "اسمای غیرمنصرف" بوده و آوردن "تنوین" را قبول ندارند. از جمله تمام "اسمای غیر منصرف" عربی برای ما دری زبانان همین دسته کلمات درخور توجهند و باید مدنظر داشت، که : استعمال قیدهای "اقلاً، اکثراً، اخصاً، اغلباً، اشداً، و نظایر آنها" نادرست است. در عوض قید نادرست "اقلاً" میتوان از قیودعربی "قلیلاً، لا اقل، حد اقل" و قیدهای دری "کم از کم، دست کم، کمیش، و نظائر آن" استفاده کرد. بعوض قید غلط "اکثراً" میتوان قیدهای "کثیراً، حد اکثر، بالاکثر، در اکثر موارد" را بکار برد. بجای ترکیب "اغلباً" میتوان "غالباً، در اغلب موارد، در اغلب حالات، ..." را استعمال نمود. به جای "اخصاً" میتوان از قیدهای "خاصتاً، بالخصوص، خصوصاً، بالخصوص، علی الخصوص، ..." استفاده نمود. در عوض "اشداً" میتوان از قید هائی نظیر "شدیداً، با شدت، به شدت، ..." کار گرفت. (۴)

توضیحات :

۱ – "منون" (به ضم میم، فتح نون و فتح و تشدید نون اول) بر وزن "مذکر، مؤنث و منور و مدون" اسم مفعول از مصدر "تنوین" (باب تفعیل) و در معنای "تنوین دار"، "تنوین داده شده" یا "تنوین گرفته" است. "قیود منون" یعنی "قیدهای تنویندار".

۲ – قیدهای نادرست "دوماً، سوماً، چارماً، ...، ناگزیراً، ناچاراً، زیاناً، نژاداً، جاناً، گاهاً، نمونتاً، رایگاناً، تلفوناً، تلگرافاً، تلگراماً و ..." در فارسی ایران بسیار شایع اند و در هر کوی و برزن، در تحریر و تقریر به کثرت بکار میروند.

۳ – کلمات «نظر و عمل و عمد و قصد و جبر و قسر» ("قسر" بر وزن و معنای "جبر") و غیرهم « در اصل عربی "مصادر ثلاثی مجرد" اند، مگر در زبان دری بحیث "اسم مصدر" بکار میروند. کلمات "صراحت، دفعه، ندرت، حقیقت، عمده، قاعده، ..." را اعراب بشکل "صراحه، دفعه، ندره، حقیقه، عمده، قاعده، ... " می نویسند و قیود حاصله از آنها را بالاجبار بشکل "صراحه، دفعه، ندره، حقیقه، عمده، قاعده، ... " می آرند. بعض ادبای زبان فارسی دری و دستور نویسندگان، همین طرز نوشته را برای فارسی دری نیز سفارش میکنند. اما اکثریت مطلق دستورنویسان افغانی و ایرانی – به شمول آقای "ابوالحسن نجفی" مؤلف کتاب کثیرالانتشار "غلط ننویسیم" که خود آن را "فرهنگ دشواری های زبان فارسی" هم مسمی ساخته است – این شیوه نگارش را برای فارسی زبانان لازم نمیدانند.

۴ – آقای "لطیف ناظمی" ضمن تبصره ای بر نوشته آقای "نبی عظیمی" در مورد این قیده ها هم اظهار نظر کرده بودند. این قلم به تاریخ ۱۰ مارچ ۲۰۰۷ تبصره ای بر یادداشت جناب ناظمی نوشت که در همان وقت در سایتهای انترنیتی به شمول پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید، که اینک نسبت ارتباط آن با مبحث حاضر، در آخر این بخش عیناً نقل میگردد.

تذکر :

کلماتی از قبیل "عمل، نظر، بدو، عمد، شرع، ..." اصلاً "ریشه های سه حرفی مجرد" عربی اند که در هیئت "لازمی" استعمال میگردند. کلمات "اکمال، اکرام، اجبار، ارضاء، توییخ، ترجیح، توجیه، تبلیغ، ابتدال، احترام، ملاحظه، ملازمه، مکالمه، مذاکره، ملاقات، مماشات، منافات، انتلاف، توکل، تصنع، تمسک، انقباض، انبساط، انقیاد، استقلال، استبداد، اصطلاح، استحضار، استعلام، ..."، "مصادر سه حرفی مزید فیه" اند که معمولاً بحیث "مصادر متعدی" بکار میروند. این کلمات در زبان فارسی دری در حکم "اسم" یا "اسم مصدر" بکار میروند. ازینرو در فارمولبندی های بالا، از آنها بحیث "اسم" یا "اسم مصدر" یاد کردم.

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چارم)

اگر جناب "لطیف ناظمی" ایرادی بر این نوشته داشته باشند، لطفاً آن را جهت نشر به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بفرستند.

خلیل الله معروفی

برلین، ۵ سپتمبر ۲۰۰۸

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۱۰ مارچ ۲۰۰۷

سه تبصره

بر

"یادداشت استاد لطیف ناظمی"

وقتی مضمون مؤرخ پنجم مارچ ۲۰۰۷ جناب کاندیدای اکادمیسین اعظم سیستانی را در پورتال "افغانستان آزاد" خواندم، که در آن از آقایان "لطیف ناظمی" و "رهنورد زریاب" سخن رفته بود، به خاطر گذشت که یک زمانی تبصره ای دستوری بر "اظهارات دستوری" آقای لطیف ناظمی نوشته بودم. آرشیف های کمپیوتر زیر و زبر گردید، تا نوشته را یافتم، که بر فرقی تاریخ اول اکتوبر ۲۰۰۶ خورده است.

اینک همان یادداشت را پیش روی دوستداران "درست نویسی و درستگویی زبان دری" میگذارم. اگر جناب ناظمی بر این نوشته، تبصره ای و یادداشتی بخواهند نوشت، آرزو میکنم، که آن را به پورتال "افغانستان آزاد" گسیل دارند، با این اطمینان که متصدیان محترم پورتال، بدون طعل و درنگ، به نشرش پردازند.

و اینک تبصره ها:

در ماهنامه "نی" نوشته جناب لطیف ناظمی را که با عنوان "یادداشت استاد لطیف ناظمی" جلوه میکند، خواندم. ایشان ضمن این یادداشت بر نوشته آقای نبی عظیمی، زیر عنوان «به ارتباط نبشته محمد نبی عظیمی در باره "درست نویسی در زبان فارسی - دری"»، تبصره کرده اند. در حالی که با بسا نکات مطروحه در نوشته ایشان موافقم، بر سه مورد ذیل میخواهم انگشت بگذارم، که با فهم اندک من سازگار نیست:

۱- جناب ناظمی مینویسد: «در مورد "هست" و "است"، باید تأکید کرد که ظرافت معنایی آن دو را در نظر گرفت. این دو واژه که نخستین آن (موجودیت) را نشان میدهد و دومین تنها رابطه را نمودار میسازد؛ از مصدرهای "هستن" و "استن" اشتقاق یافته اند و نباید یکی پنداشت.» (ختم نقل قول)

"فرهنگ معین" در صفحه ۵۱۴۱ (جلد چهارم) هم عین همین نکته را می آورد، ولی با تفصیل بیشتر. اما داکتر خسرو فرشیدورد، که یکی از استادان نخبه پوهنتون تهران است در زمینه نظر کاملاً مغایر و بلکه متضادی دارد. وی در صفحه ۲۷ پیشگفتار کتاب سودمند خود، "گفتار هائی در باره دستور زبان فارسی" (چاپ هشتم، چاپ ۱۳۷۵، چاپخانه سپهر تهران) چنین فرماید:

«چهل سالست که دستورنویسان از جمله دستورنویسان دوره راهنمایی بغلط مینویسند که مصدر "است" و "هست" "استن" و "هستن" است، در حالیکه چنین نیست و مصدر هردو اینها، "بودن" است، نه "استن" و "هستن"؛ زیرا مصدر همه افعال در زبان عملاً وجود دارد و در عبارات به تنهایی بکار میروند مانند: رفتن، آمدن، دیدن و صدها نظیر آن (از آمدن و رفتن ما سودی کو)؛ پس ما در هیچ زبانی مصدر موهوم نداریم در حالیکه "استن" و "هستن" همه عناصری موهومند که اصلاً در زبان بکار نرفته اند.»

تبصره من:

من در حالی که نظر استاد زبردست ادبیات فارسی "پوهنتون تهران"، داکتر خسرو فرشیدورد را کاملاً منطقی و قابل قبول میدانم، میخواهم بر اساس آن، موضوع را شگافته و تشریحات ذیل را تقدیم خواننده ارجمند نمایم:

"است" و "هست" هر دو از مصدر "بودن" برخاسته اند، و نه از مصادر موهوم "استن" و "هستن". از خواص مصادر در زبان فارسی یکی اینست، که میتوانند به تنهایی بکار روند. مثلاً مصادر "خوردن، پوشیدن، نوشتن، رفتن، آمدن و غیره" را میتوان مستقلاً استعمال کرد. چنانکه میگوئیم: "خوردن گوشت خوک حرام است"، "پوشیدن لباس در وقت آبیازی درست نیست"، "از نوشتن هیچ بهره ای نبردم"، "رفتن به پایمردی همسایه در بهشت"، "رفتن و آمدنت، آمد و رفت دگر است"، "آمدن شما را درین محفل به فال نیک میگیریم". در تمام مثال های بالا "مصادر" بالاستقلال استعمال گردیده اند. اما هیچ ندیده و نشنیده ایم که "هستن" و "استن" را کسی در چنین حالات استعمال کرده باشد و یا استعمال کرده بتواند. ما هرگز گفته نمیتوانیم که "استن" فلانی درینجا شرط نیست" اما میتوانیم بگوئیم و معمولاً هم میگوئیم که "بودن" فلانی درینجا شرط نیست". زبان دری اجازه نمیدهد، که بگوئیم "هستن و نهستن" او یکسان است" اما ولی و مگر میگوئیم، که "بودن و نبودن" او یکسان است". از طرفی مصادر "گردان" میشوند، چنانکه مصادر بالا را در زمانه های مختلف بکار میبریم، از آنها "اسم فاعل"، اسم مفعول، صفت مشبیه و غیره" میسازیم، مگر هیچ ممکن نیست که از "استن" و "هستن" چنین صیغه هائی را بدر آوریم. البته "است" و "هست" بعضاً در عین معنی و بعضاً هم در معانی مختلف بکار روند، چنانکه جناب لطیف ناظمی بدان اشارت فرموده اند.

"بود"، "بوده است"، "میبود"، "میباشد"، "است"، "خواهد بود"، "باش"، "مباش"، "میباش"، "باشنده" و ترکیب معروف "هست و بود" همه از مصدر "بودن" برخاسته اند.

۲ - آقای ناظمی نویسد: «"اقل" و "اکثر" از این رو نادرست اند که در زبان تازی، صفت فاعلی تنوین نمی پذیرد.» (ختم نقل قول)

تبصره من:

تنوین آوردن بر "اقل" و "اکثر" نه از برای آن نادرست است، که این دو کلمه "صفت فاعلی" باشند، بلکه بدین خاطر غلط است، که این دو کلمه، "اسم تفضیل" یا "صفت تفضیلی" اند، که بحساب صرف عربی از جمله "کلمات غیرمنصرف" شمرده میشوند. از خواص "کلمات غیرمنصرف" یکی اینست، که تنوین نمی پذیرند. اما "اسم فاعل" و "صفت فاعلی" تنوین پذیر اند. چنان که میگوئیم: غالباً، عامداً، شاعراً، کثیراً، قلیلاً، جدیداً و غیره، که سه تای اول از "اسم فاعل" ساخته شده اند و سه عدد دومی از "صفت مشبیه" که در زبان دری حکم "صفت فاعلی" را دارند. من در زمینه در یکی از بخشهای اول "از امید به امید" به تفصیل سخن گفته ام.

۳ - آقای ناظمی فرماید: «"تغیر" و "تغییر" به یک معنی نیستند، اولی به معنای از حالی به حالی شدن و هم خشمگین شدن است و تغییر دگرگونی است که غالباً، این دومی را به گونه اولی مینویسند و نادرست است.» (ختم نقل قول)

تبصره من :

- "تغیر" بر وزن "تفعّل" به معنای "دگرگون شدن" مصدر لازمی است؛ اما
- "تغییر" بر وزن "تفعیل" در معنای "دگرگون کردن" مصدر متعدی میباشد.
یعنی فرق کلی بین این دو مصدر در "لازمی بودن" و "متعدی بودن" آنهاست. در زبان عربی مصادر
باب "تفعیل" و "افعال" همیشه "متعدی" اند، در حالی که مصادر باب "تفعّل" بعضاً "لازمی" اند و
بعضاً "متعدی".
مثلاً مصادر "تمیز"، "تعین"، "توجه" و غیره که از باب "تفعّل" اند، همه لازمی میباشند، عیناً به
مانند "تغیر". کلمه "توجه" مثلاً در معنای "روی آوردن" مصدر لازمی است، در حالی که اگر آن را به
باب "تفعیل" برده و از آن "توجیه" بسازیم، در معنای "روی چیزی را نمایان ساختن، روی چیزی یا
کسی را برگرداندن" مصدر متعدی میشود. تمام نزاکت * بین "تغیر" و "تغییر" فقط از نگاه "لازمی
بودن" و "متعدی بودن" آنهاست، که بالاجبار معانی متفاوت را افاده میکنند.
امید که تذکرات بالا، مورد عنایت جناب لطیف ناظمی قرار گرفته باشند. من با فرموده ایشان کاملاً
موافقم که:

**در چنین زمینه ها نمیتوان سخن را با امر و نهی و اجتهاد، بر جانب مقابل
قبولاند، بلکه برای توجیه و به کرسی نشاندن مدعا باید دلیل دستوری آورد
و از "منطق و ریاضی" زبان کار گرفت. درک دستور زبان فارسی دری
ناقص می ماند، اگر توشه کافی از "صرف عربی" نگرفته باشد و
متأسفانه که بسا ادباء و فضلاء ما، بر این نکته توجه لازم نداشته اند!!!!!!**

* ترکیب "نزاکت" از جمله "اغلاط مشهور" زبان ماست، چون از کلمه "نازک" دری به قاعده عربی
"اسم مصدر جعلی" را ساخته اند. "نزاکت" به حساب "قیاسی" نادرست، ولی به قاعده "سماعی" کاملاً
درست است، زیرا "تداول عام و تام" این ترکیب، سند مشروعیّتش را پیش روی ما میگذارد.